

وغ وغ ساهاب

تالیف :

صادق هدایت

هدایت، صادق، ۱۲۸۱-۱۳۳۰

وغ و غ ساهاب / صادق هدایت: تهران: سپهر ادب، ۱۳۸۴

ISBN: 964-93735-7-8

۱۶۰ ص

این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است

۱۵۰۰۰ ریال فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فپا.

۱. داستانهای کوتاه فارسی- قرن ۱۴. الف. عنوان

و ۸۶۳/۶۲۰۴۴۷

PIR ۸۳.۴/۷

۵۰۱۹-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات سپهر ادب

وغ و غ ساهاب

صادق هدایت

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۳۷۳۵-۷-۸

ISBN: 964-93735-7-8

مرکز پخش: تهران- میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین

خیابان روانمهر، پلاک ۱۶۹، طبقه همکف، تلفن ۶۹۵۶۱۷۰

همراه ۰۹۱۲۲۸۵۸۴۰۱

قضیه لیست (به پارسی سره)

صفه	غزیه
۵	مقدمه
۹	تغذیم نومچه
۱۰	غزیه کینگ کونگ
۱۵	غزیه غسه خارکن
۱۹	غزیه توپان نشغ خونالود
۲۳	غزیه انتقام آرطیست
۲۵	غزیه خیابون اللختی
۲۷	غزیه تب شتر
۳۰	غزیه مرسیه شائر
۳۳	غزیه چگونه یزغل متمول شد
۳۸	غزیه دوغلو
۴۱	غزیه جایزه نوبل
۴۷	غزیه جایزه نومچه
۴۸	غزیه آقای ماتمپور
۵۲	غزیه گنج
۵۶	غزیه فرویدیسم
۶۱	غزیه موی دماغ
۶۴	غزیه شخص لادین و اغیت اوی
۶۷	غزیه چل دختران (مشهور به ملک الغزایا)
۷۶	غزیه تغریز نومچه
۷۹	غزیه برنده لاتار
۸۲	غزیه داسطان باسطانی یا رومانی طاریخی
۸۶	غزیه خباب راحت

۹۱	غزیه دوکطور وروتوف
۹۶	غزیه آغابالا و اولاده کپانی لمیطد
۱۰۶	غزیه میزان طروب
۱۱۰	غزیه وای بحال نومچه
۱۱۲	غزیه نشغ پاک
۱۱۵	غزیه میزان الاشغ
۱۱۸	غزیه اسم وپامیل
۱۱۹	غزیه اختلات نومچه
۱۳۵	غزیه ویطامین
۱۳۹	غزیه ساغیا
۱۴۷	غزیه ئوزکردن پیشونی
۱۵۱	غزیه رومان المی
۱۵۶	غزیه کن فیکون

« زندگینامه صادق هدایت »

صادق هدایت در شب سه شنبه نوزدهم ذیقعد، ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۱ شمسی در یک خانواده جا افتاده قدیمی در تهران چشم به دنیا گشود. پدرش هدایت قلی ملقب به اعتضادالملک سرپرست اسبق مدرسه نظام سردی با سواد و اهل مطالعه بود. پسرانش را به مدرسه فرستاد و آنها را به خدمات دولتی ترغیب می کرد. صادق را که به هنر و ادبیات علاقه مند می دید او را به یادگیری زبان و تحصیل در یک مدرسه فرانسوی تشویق کرد.

پدر و مادر صادق، مومن و اهل نماز و روزه و پای بند آداب و رسوم جاری ایران بودند. در حقیقت دوران خردسالی و نوجوانی اش در چهارچوب بسته‌ی یک تربیت سر به راه و زیر نظر پدر و مادری مهربان ولی سخت گیر گذشت.

در تابستان کلاس سوم متوسطه اولین مقاله او در مجله هفتگی «امید» به چاپ رسید و چندی بعد برای مجله «بانو» نیز مقاله ای فرستاد که چاپ شد و جزء هیئت تحریریه مجله شد و عکسش را نیز چاپ نمودند.

در مهرماه ۱۳۰۵ هجری شمسی با موافقت وزارت معارف و وزارت راه و ترابری مقرر گردید حسن رهنما به جای صادق برای آشنایی با امور راه آهن و صادق بجای رهنما برای آموزش دوره های « مته متیک اسپسیال » (ریاضیات عالی) به اروپا بروند. صادق هدایت وقتی به فرنگ اعزام شد، در واقع فرانسه را از راه کتاب و تماس با فرنگی هایی که در ایران بودند شناخت.

هدایت با امید و قصد دستیابی به تمدن، تمدن هم عصر خودش، به فرنگستانی می آید که دوران انقلاب فرهنگی عظیمی را می گذراند.

کتاب بسیار می خواند ، به تمام فیلم های نوظهور و نمایشگاههای نقاشی و تئاترهای بی سابقه می رود . با روانشناسی جدید آشنا می شود ، به سیاست و فلسفه های روز توجه می کند ، نقاشی می کشد ، چیز می نویسد .

هم دوره ای های او ، سر به راه و مطیع ، به کتاب درس و مدرسه مشغولند و غالباً از آنچه در اطرافشان می گذرد بی خبرند . چیزهایی که برای هدایت کشش دارد برای آنها عجیب و غریب و غیرعادی جلوه می کند و آنچه در نظر هدایت مبتذل است ، برای ایشان «روح فرنگی» دارد . آنوقت هدایت خود را در این دنیای نوین ، دنیای قرن بیستم یکه و تنها می یابد . هموطنان همزیانش همراهش نیستند . می خواهد آنها را به پیش بخواند ولی صدا به صدا نمی رسد . هدایت تأثراتش و آنچه را که درک می کرد همانند شاعر واقعی ، نه قافیه پرداز و لغت پرداز عالی ، به قالب داستان در می آورد . زیرا ملذذ شده که شکل جدید ادبیات ، رمان نویسی و نوول نویسی است و اگر بخواند هیچانی برانگیزد باید از این راه وارد معرکه شود .

در اینجا هم به یک اشکال اساسی برمی خورد ، ایرانی باسواد به چیز خواندن عادت ندارد ، آن هم خواندن قصه و رمان که گویا «آدم را آواره می کند» .

در ۱۵ دی ۱۳۰۸ (۵ ژانویه ۱۹۳۰) نوول مادلن و در ۱۱ اسفند ۱۳۰۸ (دوم مارس ۱۹۳۰) نوول زنده به گور را نوشت .

سال ۱۹۳۰ را باید خلافتترین دوران زندگی هدایت به حساب آورد : هشت نوول مجموعه زنده به گور ، البعثه الاسلامیه الی البلاد الافرنجیه و افسانه آفرینش و بسابوف کور را در این سال می نویسد .

با توجه به اهمیت این آثار می توان گفت که هدایت ۲۷ ساله به کمال قدرت نویسندگی خود رسیده بود و نه تنها در این هنر ماهر شده است ؛ بلکه مضمونهای اصلی آنرا یافته و کار نویسندگی اش شکل قطعی به خود گرفته است .

در این سال (۱۹۳۰) هدایت یک نویسنده قابل شده است. نوشته هایش را زیر بغل می گذارد و با ذوق و شوق، مثل مانی پیغمبر که نقاشیهایش را از عزتگاهش برای مردم هدیه می آورد، به تهران برمی گردد و با مختصر پولی که به زحمت بدست می آورد چاپ می کند.

کتابهایش خریدار ندارند، خواننده ندارند، طبیعی است. آنچه او می نویسد باب طبع خوانندگان هموطنش نیست.

نه موضوع داستانهایش دلچسب ایرانیهاست و نه انشاهایش در خور سنت جا افتاده اروپا، به خصوص که ایرانی از نوآوری وحشت دارد. نوشته های هدایت بوی غریب می دهد. مطالبی را مطرح می کند که برای ایرانیها دلپذیر نیست. او از ایرانی و مسایل ایرانی ها صحبت می کند.

قدر مسلم اینست که در نظر هدایت خوانندگان آثارش از حدود سیصد، چهارصد نفر تجاوز نمی کنند و گرنه کتابش را بیش از صد نسخه چاپ می کرد. با این همه، بیشتر همین نسخ معدود روی دستش می ماند.

پس از نوشتن بوف کور و چاپ کردن آن دفتر شعرش را می بندد. او متوجه می شود تا وقتی خواننده ندارد، یا تا وقتی خواندگانش با او در یک سطح فرهنگی نیستند. اینگونه نوشته هایش نامفهوم باقی می ماند.

برای کسب معاش در بانک ملی و بعد سردبیر مجله موسیقی اشتغال داشت و همچنان در خانه پدری زندگی می کرد.

صادق هدایت تا سال ۱۹۳۵ ده اثر چاپ کرد که بعضی از آنها (چندین نوول سفرنامه اصفهان نصف جهان، علویه خانم و نیرنگستان) اهمیت خاصی دارند و نشانه های آینده درخشان نویسنده شان می باشند.

ولی شک نیست که هیچ یک از تالیفات مورد بحث قرار نگرفته و در نتیجه رواج نمی یابد. هدایت ناراحت می شود، کسی را پیدا نمی کند که پا به پای او

به قرن بیستم قدم بگذارد . مسلم است که هدایت از محیط زندگی اش بی زار بود و این بی زاری را پنهان نمی کرد او آرزو داشت که محیط زیستش عوض بشود ، شایسته زیست شود ، زمانی که متوجه شد زورش نمی چسبید ، خواست از آنجا بگریزد .

هرگاه در نظر بگیریم که وقتی یکبار جوانی در آوریل ۱۹۲۸ دست به خودکشی زد خودش آنرا (دیوانگی) دانست ، پس ادعای اینکه هدایت مرگ را بر زندگی ترجیح می داد بی اساس می شود .

اما از اینکه آخرین سفرش از تهران به پاریس او را به خودکشی رساند نیز مسلم است زیرا هدایت به بن بست رسیده بود یک بن بست معنوی و از آن سخت تر ، بن بست زندگی روزمره ، مشیتی ، مالی !

مضمون مرگ در نوشته های هدایت فقط کنکاش درباره این پدیده ثابت مطلق است ، اما هدایت مرگ را یک مفر آسان برای زندگی بهتر نمی داند . سپس در سال ۱۳۳۰ در سن ۴۲ سالگی و در آپارتمان کوچکی به شماره ۳۷ در کوچه شامپی یونه به وسیله بازکردن گاز آشپزخانه خودکشی کرد و در گورستان «پرلاشز» او را به خاک سپردند .

ناشر